

به همه پویندگان و رهروان وادی علم؛  
به همه عاشقان و تلاشگران دانش و معرفت  
و به همه معلمان و استادان دلسوخته‌ام؛  
که در محضرشان، درس درست اندیشیدن و درست به کار بستن را آموختم؛  
تقدیم باد.

از جابر بن عبداللّه انصاری - رضی اللّٰه عنه -  
چنین منقول است که: «گفت در راه شام با  
حضرت امیرالمؤمنینو امام المتّقین علی بن  
ابی طالب صلّواؤه اللّٰه وسلامّه علیه می رفتم. بر  
دیری گذر افتاد و ترسایی در آن دیر ناقوس  
می نواخت. چون آن جناب صدای ناقوس را  
شنید، فرمود که ناقوس چنین می گوید و چند  
بیت در این بحر [متدارک مثنّٰی مقطوع] مشتمل  
بر بی اعتباری و فنای دنیا خواند. اوّل آن ابیات  
این بود:

«حَقًا حَقًا حَقًا حَقًا»

صدقا صدقا صدقا صدقا»

کتابخانه ملّی ملک، نسخه خطّی ریاض الشّعراى واله داغستانی، بخش عروض، برگ 215.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> اصل روایت با مقداری اختلاف در صفحه 321 ج 2 بحارالانوار از قول «حارث اعور» نقل شده است. نیز نگاه کنید به: یواقیت العلوم ص 171  
که همه ابیات را ذکر کرده است. نیز شجره العروض، ص 34.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا  
لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ . وَالصَّلَاةُ  
وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالْأُمَّةِ  
الْمَعْصُومِينَ آلِ اللَّهِ .

### پیشگفتار

دهه‌های پایانی قرن بیستم، روزگار انتزاع و تفکیک علوم و فنون و بالمآل دوران تخصص‌هاست. زندگی ماشینی و پردغدغه امروز، چنان آدمی را به اسارت گرفته و در لابه‌لای چرخ دنده‌های خود گرفتار کرده که دیگر چندان مجال در جهت مطالعات عمیق و پردامنه و همه جانبه برای او باقی نگذاشته است. این گونه تحقیقات ریشه‌ای، هم شوق سرشار می‌طلبد و هم فرصت فراوان. از این رو نسل معاصر - که کمتر چنین سرمایه‌هایی را در اختیار دارد - برای برآوردن نیازهای علمی و تخصصی خویش، به جستجوی در دسترس‌ترین و سهل‌ترین وسیله‌هاست که با صرف وقت کمتر، بیشترین بهره‌ها را برگیرد. در دنیای علم و فن و تکنیک، فرهنگ‌های گوناگون تخصصی به همین منظور پا به عرصه وجود گذاشته است و اقبال روز افزون جوامع به این گونه فرهنگها و دایره‌المعارفها، انگیزه‌هایی از این دست دارد.

ادبیات پهناور و گسترده زبان فارسی نیز از دایره این پندار بیرون نیست. بنابراین تدوین و تدارک هر نوع فرهنگ تخصصی در این زمینه منطقی و ضرور می‌نماید. از آن میان جای «فرهنگ اصطلاحات عروض» خالی می‌بود و هم‌تی - ولو اندک - را طلب می‌کرد. امید می‌رود کتاب حاضر بتواند بخشی از این جای خالی را پر کند.

### كَتَبْتُ قِصَّةَ شَوْقِي وَمِدْمَعِي بَاكِي

اصولاً عروض علمی است که بر آن ستم رفته است. در یکصد ساله اخیر گروهی بر آن تاخته و خرده‌ها گرفته و چنین نشان داده‌اند که عروض سنتی، دانشی غامض و بغرنج و بی‌فایده است. این قضاوت‌های شتابزده و غیرمنصفانه در حالی بوده که ما از دیرباز علوم دیرفهم و مشکلت‌ر از عروض بسیار داشته‌ایم که همه به پایمردی و همت علمای متقدم به سامان رسیده است، الا این که در مورد عروض سنتی سعی شده پویندگان را از فراگیری این علم دلسرد سازند و در تقابل با آن عروض جدید را در شکل‌های مختلف عرضه کنند و شگفت آن که - معلوم نیست به چه اعتباری - نام «عروض علمی» بر آن نهاده‌اند. در صورتی که معیار و میزان در عروض سنتی، حروف متحرک و ساکن است و در عروض جدید هجاها؛ و اهل فن می‌دانند که متحرک و ساکن جزئی کوچکتر از هجاست و هجا خود ترکیبی از متحرک و ساکن است. وزنه هر چه ریزتر باشد، سنجش بمانند توزین احجار کریمه، دقیق‌تر و لطیف‌تر صورت خواهد پذیرفت.

خدمت بزرگی که عروض جدید ارائه داده آن است که کار تقطیع را تسهیل و تسریع کرده و این خود حایز اهمیت فراوان است؛ زیرا توانسته تا حدود زیادی عروض را برای نوآموزان شیرین و مطبوع و دست‌یافتنی سازد. خدمت ابداع کنندگان تقطیع به روش هجایی غیرقابل انکار است.

در این کتاب ما - ضمناً - به دنبال آن هستیم که رمندگی از عروض سنتی را بکاهیم و میان آن و عروض

جدید یک نوع آشتی و همبستگی ایجاد کنیم. بنابراین در تعاریفِ اصول و کلیات به هر دو صورت - و البته با تأکید بر عروض جدید - نظر داشته‌ایم تا جویندگان به هر دو روش یا به هر روش که بخواهند، همزمان دسترسی داشته باشند. براساس دیدگاهها در تدوین این فرهنگ موارد زیر ملحوظ بوده است:

الف. اوزان خود دامنه بسیار وسیعی دارد. اندیشیدیم که اگر آنها را از کلیات و تعاریف جدا سازیم و در بخشی یا مجلدی مجزاً و با الفبایی مجزاً به چاپ بسپاریم، از نظر سهولت دسترسی و زیبایی کتاب مطلوبتر خواهد بود؛ بدین جهت در این فرهنگ از اوزان سخنی به میان نیاوردیم و این مهم را به مجلد دوم که به نام «فرهنگ اوزان شعر فارسی» در دست تدوین است، واگذار کرده‌ایم.

ب. گفته شد که مبنای عروض جدید بر هجاهاست - و هجا خود از متحرک و ساکن ساخته شده است - نیز مبنای عروض سنتی بر متحرکات و سواکن. پس به‌طور کلی می‌توانیم بگوییم که حرکات در عروض، نقشی خیلی مهم دارند و درست نوشتن و درست خواندن افعال از آن مهمتر است. به همین دلیل بسیاری از نابسامانیها و کج‌فهمی‌های عروض، معلول غلطهای چاپی و غیرچاپی کتابهای عروضی بویژه کتب و رساله‌های چاپ سنگی و نسخه‌ها بوده که از رهگذر سهل انگاری و عدم رعایت اعراب گذاری اصطلاحات پیش آمده است. به عنوان مثال ما تفعلهایی داریم مانند «فَعْلُنُ» و «فَعْلُنُ»، «فَعْلُ» و «فَعْلُ»، «فَعُولُ» و «فَعُولُ»، «مَفْعُولُ» و «مَفْعُولُ» و... که هر کدام، از تفاعیل اصلی متفاوت منشعب شده‌اند، نامی جداگانه دارند و در اوزان نقش متمایزی ایفا می‌کنند. پیداست که بدخوانی یا جابه جا انگاشتن آنها مفاسدی را ممکن است در عروض پدید آورد. برای همین است که ما در این کتاب، هم خود را در اعراب گذاری و وصل و فصل اصطلاحات و از همه مهمتر آوانگاری آنها - به منظور درست خواندن - به کار گرفته‌ایم و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌ایم تا از این حیث کتابی پاکیزه به دستداران عروض تقدیم بداریم و نمی‌دانیم در این اندیشه خدایمان تا چه اندازه راهنما و مددکار بوده است: وما توفیقی الا بالله.

ج. از نظر تنوع مدخلها، کوشش شده است اصطلاحی متروک نماند. تعاریف و اصول، جامع و کامل و در عین حال موجز باشد و با شواهد روشن و کافی بیان شود تا خواننده را از مراجعه به دیگر منابع بی‌نیاز سازد.

د. هرگاه مطلبی را تنها در یک مأخذ دیده‌ایم و آن مأخذ، منبعی چندان مورد اعتماد نبوده است، آن مطلب را در متن نیاورده‌ایم؛ مگر آن که به دلایلی نمی‌توانستیم به آسانی از آن بگذریم.

هـ. در نگارش مقاله‌ها، هرگاه مطلبی در تعارض یا تناقض با مطلبی دیگر بوده است، تا زمانی که اثبات آن مطلب مسلم نگشته است، حتی‌الامکان از ذکر آن چشم‌پوشی شده است.

و. در مواردی که به تناقض گویی یا اشتباه در مطلبی برخورد کرده‌ایم - با علم به این که نقد متون در گستره کار فرهنگ نویسی نمی‌باشد، از این وظیفه پا را فراتر نهاده‌ایم و در حد توان - به نقد تعاریف و اصول پرداخته‌ایم.

ز. تمام مثالهای شعری - بجز اندک و به ناگزیر - با ذکر نام سراینده و یا منابع لازم آمده است. همچنین در نگارش اشعار، شیوه خاصی رعایت شده است تا «وزن و قافیه دیداری» نیز از نظر دور نمانده باشد. (مأخذ شماره 83)

ح. بنابر اقتضای نگارش فرهنگ، زبانی که در نوشتن مقالات برگزیده‌ایم، زبانی ساده است و کوشیده‌ایم خود را از به کار گرفتن آرایه‌های لفظی و سخن پردازی‌های معمول برکنار داریم.

## روش کار و راهنمای دستیابی:

1. این فرهنگ مشتمل بر 163 عنوان اصلی و 337 ارجاع و بر روی هم 500 مدخل است. عناوین اصلی در مقاله‌های کوتاه و بلند تنظیم شده که بعضی از مقاله‌ها ممکن است دارای عنوانهای فرعی نیز باشد. برای سهولت دسترسی، محتوای هر مقاله - بسته به طبیعت آن - به موضوعهای ریزتر تقسیم و همه این موضوعها کدگذاری شده است. خواننده می‌تواند با مراجعه به فهرست تفصیلی پایان کتاب، به این موضوعهای ریز دست یابد. این کدگذاری‌ها از شماره 101 آغاز گشته است.

2. هنگام بیان تعاریف و اصول، هر جا سخن از اصطلاحی به میان آمده و اطلاع بیشتر و پیشاپیش خواننده را در مورد آن اصطلاح لازم دانسته‌ایم؛ اگر در جمله نام مدخل عیناً به کار رفته باشد، با علامت ( ) و چنانچه نام مدخل به صورت مفرد یا جمع یا یکی از مشتقات آن آمده باشد، با علامت (نام اصلی مدخل) خواننده را به آن ارجاع داده‌ایم. مثلاً در این جمله: [«فاعلاتن» را ابتدا صلّم ( ) کنند تا «فاعِل» بماند، سپس «فاعِل» را مخبون (خَبْن) سازند تا... ] علامتهای ( ) و (خَبْن) نشانه این است که مدخلهای «صلّم» و «خَبْن» در این فرهنگ وجود دارد و برای درک کامل مفهوم جمله، می‌باید ابتدا به آن دو مدخل مراجعه شود.

3. در متن این فرهنگ، همه جا اصطلاحات داخل «گیومه» آمده است؛ به این معنی که هر جا کلمه‌ای داخل «...» مشاهده شد، آن کلمه یک اصطلاح و یک مدخل است و در جای خود تعریفی لازم و بایسته برای آن ذکر شده است. اصطلاحاتی که در جمله‌ها بطور مکرر و تنها به عنوان یک واژه مورد استفاده قرار گرفته، از این قاعده مستثناست. مثلاً در جمله: [هر مصراع از این وزن دارای ده هجاست] با این که واژه‌های: (مصراع، وزن، هجا) خود یک اصطلاح بوده، با این وصف داخل «...» نیامده است.

4. مایل بودیم تمام عنوانهای فرعی، ذیل عناوین اصلی بیاید تا عیبی از نظر موضوعی بر کتاب مترتب نباشد. مثلاً یک یک مقالات کوتاه افاعیل (اصلی و فرعی به تعداد 60 مقاله) ذیل مقاله «افاعیل عروضی» و همه زحافات (به تعداد 55 مقاله) ذیل مقاله «زحاف» واقع شود، ولی بنابر طبیعت این علم و به منظور آسانی دستیابی با رعایت شکل الفبایی آنها در جای خود قرار گرفته است.

5. هر جا که یک اصطلاح، چند مترادف داشته است، آن را که مشهورتر و دارای کاربرد بیشتری بوده، برگزیده‌ایم و معادل‌های دیگر را به آن ارجاع داده‌ایم.

6. برای این که هر اصطلاح در جای خود واقع شود و باز به منظور سهولت دسترسی، فقط نام خاص هر یک را مدخل گرفته‌ایم و اوصاف و پیوسته‌های آن را داخل پرانتز ذکر کرده‌ایم. مانند: رمل (بحر)، تام (بیت)، رباعی (وزن). پس بحر رمل را در مدخل «رمل» و بیت تام را در مدخل «تام» و وزن رباعی را در «رباعی» باید جستجو کرد.

7. برخی از عناوین فرعی که دارای مترادف‌هایی بوده است، نخست به مرادف آن و سپس به عنوان اصلی ارجاع شده است. این روش به منظور سلامت کار اتخاذ گشته. مثلاً واژه «آوا» را که در مقاله «وزن» بدان اشاره شده، اگر بدواً به «وزن» ارجاع می‌دادیم، نامتناسب می‌نمود. پس ابتدا به مرادف آن «صوت» و بعداً «صوت» را در جای خود به «وزن» ارجاع داده‌ایم. به بیان دیگر به تعریف «آوا» با یک واسطه می‌توان دسترسی یافت:

آوا صوت وزن.

صدادار مصوّت حروف.

وزن دو پاره، وزن قرینه‌ای، وزن متقارن، وزن متناوب، وزن دوری.

این قبیل ارجاعات البته فراوان نیست.

8. و بالاخره، در آخر بیشتر مقاله‌های اصلی که از اهمّیتی نیز برخوردار است، زیر عنوانِ مأخذ، مجموعه‌هایی از ارقام را مشاهده می‌کنید. این ارقام به مأخذ مدخل اشاره دارد. هر مجموعه بر دو طرفِ خط ممیّز (... / ...) به یک منبع خاص متعلّق است که با علامتِ ویرگول نقطه (؛) از دیگر منابع جدا شده است. ارقام سمتِ راست ممیّز، شماره ردیفِ هر مأخذ و ارقام سمتِ چپ، شماره صفحه یا صفحات آن مأخذ می‌باشد.

به کمک شماره‌های ردیف می‌توانید ضمنِ مراجعه به منابع اصلی - که در پایان کتاب چاپ شده است - به صفحاتِ این مأخذ نیز دسترسی پیدا کنید. چنانچه احیانا مأخذی در فهرست منابع پایان کتاب از قلم افتاده باشد، مشخصاتِ آن مأخذ نیز در جمعِ مأخذ پایان مقاله به اجمال آمده است.

9. و بالاخره در تنظیم «فهرست الفبایی برابره‌های اصطلاحات» نظر به اختلافِ اوزان شعر در زبانهای مختلف، پیدا کردن برابره‌های اصطلاحات عروض فارسی در زبان انگلیسی، نه تنها دشوار که گاهی غیرممکن بوده است. به همین دلیل برابرهایی که در فهرست آمده، اصطلاحات عمومی‌تر است که به نحوی با عروض هم ارتباط دارد.

### تقدیر و سپاس:

از مدت‌ها پیش در گروه «فرهنگ و ادب» بنیاد پژوهشهای اسلامی وابسته به آستان قدس رضوی مشهد، طرحی مطرح بود به نام «فرهنگ اصطلاحات ادبی». این طرح در کنار تصحیح تفسیر بیست جلدی «روض الجنان و روح الجنان» مشهور به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی و نیز «فرهنگنامه قرآنی» در اولویت سوم کارهای گروه قرار داشت که به سبب زمانگیر شدن و علل دیگر به سامان نرسید. اما از آن میان دو کار به ثمر نشست. یکی کتابی به نام «فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی» که وسیله همکار تلاشگرم آقای سید جلیل ساغروانیان به چاپ رسید، دیگر کتاب حاضر که طی ده سال مطالعه و تحقیق سرانجام به این صورت برای چاپ آماده شد.

در این مسیر لازم می‌داند از استاد گرانقدر و عزیزم جناب آقای دکتر محمدجعفر یاحقی سرپرست محترم گروه که قدم به قدم مرا همراهی کرده و بیشتر نوشته‌های این کتاب را خوانده‌اند و در فرم و محتوا دستگیری‌ها و تشویقها نموده‌اند و حقّی سترگ از شاگردی ایشان برعهده دارم؛ از همدلی و همدمی تمام عزیزان گروه فرهنگ و ادب که بعضا از مشورتشان برخوردار بوده‌ام و در فیش‌نویسی «فرهنگ اصطلاحات ادبی» نیز سهم داشته‌اند؛ از جناب دکتر محمدمهدی ناصح که ویرایش نهایی کتاب را تقبّل فرموده‌اند؛ از زنده یاد استاد احمد احمدی بیرجندی که به خواهش حقیر تمام دستنوشته را خوانده، مطالبی افاده نموده‌اند؛ از مدیریت ارجمند بنیاد پژوهشهای اسلامی حضرت حجّه‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر الهی خراسانی که وقت ارزان و بی‌دریغ در اختیارم گذارده و سرانجام امر به چاپ و نشر کتاب فرموده‌اند و از معاونان محترم ایشان بویژه جناب آقای محمدرضا مروارید که بذل مساعدتها کرده‌اند؛ از اعضای محترم

هیأت مدیره بنیاد که با عنایت، چاپ و نشر چنین طرحهای سودمندی را تأیید و تصویب می‌فرمایند و نیز از تمام دست اندرکاران تهیّه و آماده‌سازی کتاب خصوصاً کسانی که در تمهید و تنقیح نهایی کتاب زحمتهای کشیده‌اند؛ از جمله آقای محمدعلی علاقه‌مند حروفچین و صفحه‌آرای عزیز از همه به جان و از صمیم قلب سپاسگزاری و قدردانی کند. خدایشان اجر دهد که زبان بنده از تشکر و اعتذار قاصر است.

سخن آخر آن که، این فرهنگ براساس گفته‌های صاحب‌نظران فراهم آمده و جابه‌جا از نظرات مستدلّ محققان در علم عروض استفاده شده است. همّ ما تنها در گردآوری و تلفیق و تألیف نظریه‌ها و نتیجه‌گیری منطقی از آنها مصروف بوده است؛ بدون شک کم و کاست و خطا در آن فراوان هست. از عزیزان خواننده استدعا می‌شود، لغزشها را اگر قابل چشم‌پوشی است، بزرگوارانه اغماض فرمایند و اگر نیست کریمانه به نشانی ناشر ارسال بدارند و مطمئن باشند که ما بر دیده خواهیم نهاد و با امتنان در چاپهای بعدی از آن بهره خواهیم برد.

مشهد مقدّس. بهمن ماه 1377  
 بیستمین سالگرد انقلاب شکوهمند اسلامی  
 حسین مدرّسی